

مکتب سی مرغ «بخش نه» فصل پنج از

اومانيسم رهايي و آدميت ايراني

"زمان مندي در تناسب بيروني"

مهدی مطهرنیا

در بخش هشتم و فصل چهار از "اومانيسم رهايي و آدميت ايراني" به مفهوم "مکان مندی" در سه گانه های "مکان مندی، زمان مندی، و زبان مندی در اومانيسم رهايي و آدميت ايراني" پروا داشتیم. مفهوم زمان مندی را بازشکافتم و اکنون زمان آن فرا رسیده است که به «زبان مندی» موضوع عنایت داشته باشم.

زبان؛ تنها یک واژه یا دانشواژه نیست. زبان در جای خود - به نوعی - مهم ترین ابزار رفتارآفرین و کنش برانگیز است. "رفتار متقابل اجتماعی و مبادله اجتماعی" است. افراد با یکدیگر برای حفظ میراث فرهنگی جامعه خود از طریق ثبت و ضبط زبانِ گفتاری و نوشتاری به زبان به عنوان رفتار متقابل و مبادله اجتماعی توجه کرده اند.

زبان یک پدیده تاریخی و یک پدیدار اجتماعی است. پدیده است چون تاریخ را می توان به "تاریخ پیشازبان" و تاریخ پسازبان" تقسیم کرد. همان گونه که در پهلوی پدیده ی آن می توان تاریخ را به "تاریخ جوامع نانویسا و جوامع نویسا" تقسیم نمود.

زبان عنصر موثری است که در زمان حادث شده است. آدمی و آدمیان در زمانه ی زیست تجربی خود آنرا بر ساخته اند. آدمی زبان را همراه با و تجربه های زیست شده ی تک تک افراد و به ویژه جماعت های گوناگون زیسته است. از این رو به عنصری هویتی برای بیان شخصیت تعریف شده ملت ها در آمده است.

از دریچه نگاه پوزیتویسی علم بشر به گونه ای در انبار زبان انباشته شده است. از دیدگاه پساپوزیتویسم و پس از آن زبان قوی تر و به مثابه خون در کالبد معرفت در می آید. این پدیده به عنوان وسیله

برقراری ارتباط اجتماعی توانسته گذشته، حال و آینده انسانی را از طریق انباشت دانش و اشاعه علم، با توجه به خصلت گفتاری و نوشتاری توسعه و گسترش دهد.

زبان "چالش بزرگ بشر" است. تهدید و فرصت در آن انباشته است. آوردگاهی برای فراهم ساختن فرصت های گرانسنگ است و در صورت نبود توجه به آن تخریب آفرین بوده است. گستردگی زبان آدمی خلاقیت آفرین، ابتکارساز و آزاد گستر است. آدمی با زبان پرگستره و باند پرپهنای آفرینشگری واژگان متنوع و رنگارنگ از نظام زبان حیوانی برتری یافته است. بر اساس چنین ویژگی زبانی؛ جوامع برای بازسازی هویت فرهنگی خویش در طول تاریخ وارد عمل می شوند. از این رو، جوامع گوناگون؛ آن را در طی سالیان سال تولید و تکامل بخشیده اند.

این فرصت زایی زبان در پرتو رویکرد های "سلطه گرایانه ی انسانی"^۱ به این جا رسیده است که در اکنون زمان با سلطه ی زبان آدمی بر مدار موجودیت جهان پیرامونی برای بهره مندی از همه ی مواهب موجود به نفع انسان نسیان کار وارد عمل می شود. زبان به همان اندازه که احیاگر آدمیت آدمی است می تواند به ماده مخدري برای اثرگذاری معکوس بر جریان حرکت تکاملی آدمی و به نسیان بردن او تبدیل شود. این ویژگی ارزشی دوزیست برای بسیاری از پدیده ها و پدیدار ها وجود دارد. چرا که این آدم است که خصلت مثبت و منفی آن ها را برمی سازد. این آدم است که موجبات راستی و ناراستی بهره برداری از پدیده ها و پدیدار ها را به وجود می آورد. ما در بسیاری از دوره های تاریخ حیات خود شاهد تخریب این "آدمیت اصیل" به نفع "انسانِ آدمیت گریز" بوده ایم.

با پروای تأثیر و تأثر متقابل زبان و فرهنگ از یکدیگر، ساخت واژگان؛ در مقوله های مادی و معنوی فرهنگ جامعه تحول یافته است. بارها گفته و نوشته ام و باز هم تکرار خواهم کرد: «فرهنگ بخش آدمی پرورده ی حیات بشر و جماعت پذیرفته ی زندگی او است». چنین تحولی اهمیت زبان را به عنوان عنصری مهم در شکل گیری هویت فرهنگی قوم که همراه با انسجام و یگانگی است بیان می کند. در برخی از مواقع با تأکید بر وحدت زبانی، و بهره مندی های انسان محورانه در جهت افزایش

^۱ آدمی موجودی چیره جو نیست. نسیان اصالت وجودی وی را به انسان سلطه طلب تبدیل می کند.

سطح نسیان جمعی، حکومت های گوناگون به تخریب زبان قومی دیگر ملت ها در سطوح گوناگون فرو ملی و فراملی پرداخته اند. این رهیافت را می توان به نوعی "زبان کشی قومی" نامید.

- جامعه شناسی زبان :

از بُعد دیگر زبان به صورت پدیده ای اجتماعی، نقش اساسی در تحولات اجتماعی یک جامعه ایفا می کند.

زبان به عنوان پدیده ای با کارکرد فرهنگی بهره مند از عنصر ایجاد کننده وحدت و انسجام اجتماعی است. هر اجتماعی که می خواهد در پیوند با دیگر اجتماعات؛ طوایف یا دودمان ها؛ فرقه ها و مذاهب دیگر فربه تر از گذشته ی خود به منافع بیش تر با برنامه ریزی های موثرتر در حفظ وحدت و انسجام دست یابد؛ به زبان مشترک نیاز دارد. زبان از این نظر به پدیده قابل بررسی در جامعه شناسی، تبدیل شده است. زبان از این دریچه، جامعه زبانی مشترک و منظم و به هم پیوسته به وجود می آورد. این جامعه می تواند در درون خود از گونه های اجتماعی زبانی متنوع برخوردار باشد. چنین گونه هایی قابل احترام، تقویت کننده و قابل مطالعه برای ایجاد رویکردهای متنوع فکری و عینی در یک جامعه "گونگون زبان" هستند. ادبیات رنگارنگ در این جوامع "رنگین کمان فرهنگ"ی زیبایی به وجود می آورد که باید از آن لذت برد نه این که از آن هراس داشت.

جامعه شناسان در مطالعات زبان شناختی از دیدگاه اجتماعی به تمایزات و تشابهات میان سبک و سیاق سخن افراد جامعه، طبقات اجتماعی، مشاغل و حرفه های اجتماعی توجه می کنند، آن را مهارت می دانند و در همان حال، آن را به صورت یک مهارت اجتماعی مطالعه می نمایند.

از منظری دیگر زبان به عنوان فرایند جامعه پذیری، اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری از طریق آموزش زبان در جامعه بررسی می گردد. در توسعه به ویژه توسعه سیاسی برای یک کشور در بستر تاریخی آن نیازمند "فرهنگ سیاسی؛ جامعه پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی" مردمان بر اساس ارزش های پذیرفته شده در مبانی و اصول فرهنگی آن جامعه هستیم.

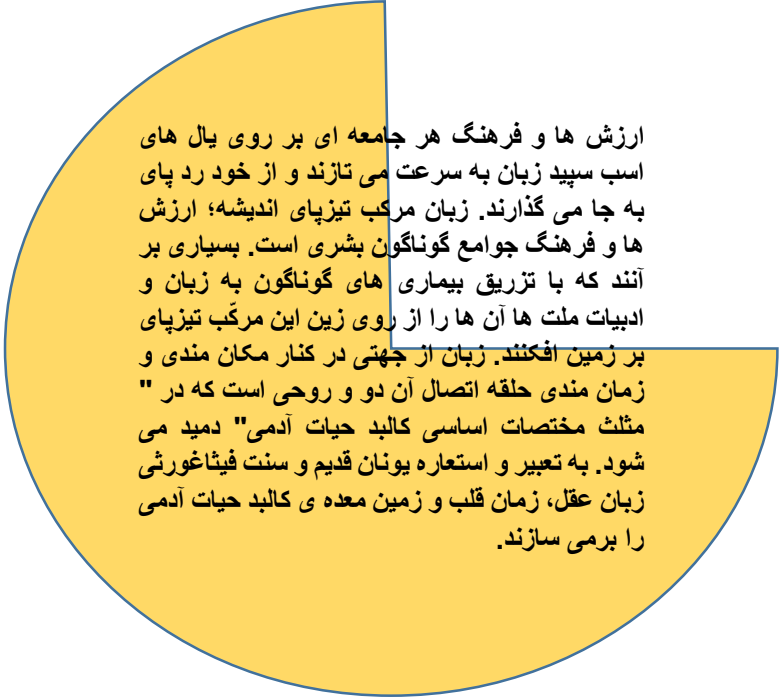
شما می اندیشید غیر این است؟ اگر پاسخ شما مانند من مثبت است؛ باید به یاد داشته باشیم ارزش

ها و فرهنگ هر جامعه ای بر روی یال های اسب سپید زبان به سرعت می تازند و از خود

رد پای به جا می گذارند. زبان مرکب تیزپای اندیشه؛ ارزش ها و فرهنگ جوامع گوناگون بشری است. بسیاری بر آنند که با تزریق بیماری های گوناگون به زبان و ادبیات ملت ها آن ها را از روی زین این مرکب تیزپای بر زمین افکنند. زبان از جهتی در کنار مکان مندی و زمان مندی حلقه اتصال آن دو و روحی است که در " مثلث مختصات اساسی کالبد حیات آدمی " دمید می شود. به تعبیر و استعاره یونان قدیم و سنت فیثاغورثی زبان عقل، زمان قلب و زمین معده ی کالبد حیات آدمی را برمی سازند.

● زبان از دریچه ی آدم شناسی و مردم شناسی:

هیچ انسانی حتی با همه نسیان کاری هایش نمی تواند اذعان نداشته باشد که زبان به عنوان پدیده ای استراتژیک با بهره مندی از تاکتیک ها و تکنیک های معنادار و قابل تعریف در مکان ها و زمان های متعدد، به صورت یک عاملیت تکامل آفرین و تحول ساز، نقش اساسی در شکل گیری فرهنگ جامعه داشته است. تحولات و تکامل در اهمیت و منشاء زبان فرهنگ انسانی بسیار مؤثر بوده و موجب تمایز زبان انسان از نظام زبان حیوانی گشته است.



ارزش ها و فرهنگ هر جامعه ای بر روی یال های اسب سپید زبان به سرعت می تازند و از خود رد پای به جا می گذارند. زبان مرکب تیزپای اندیشه؛ ارزش ها و فرهنگ جوامع گوناگون بشری است. بسیاری بر آنند که با تزریق بیماری های گوناگون به زبان و ادبیات ملت ها آن ها را از روی زین این مرکب تیزپای بر زمین افکنند. زبان از جهتی در کنار مکان مندی و زمان مندی حلقه اتصال آن دو و روحی است که در " مثلث مختصات اساسی کالبد حیات آدمی " دمید می شود. به تعبیر و استعاره یونان قدیم و سنت فیثاغورثی زبان عقل، زمان قلب و زمین معده ی کالبد حیات آدمی را برمی سازند.

در این شاخه محقق در میدان تحقیق توجه به مطالعه واژه سارها - اصطلاحات - خویشاوندی این واژگان با هم در دستگاه های واژگانی و تبدیل آن ها به دانشواژگان، نظام های معرفتی و نظم های تئوریکال را باید مد نظر قرار دهد.

واژه ها جان دارند . شخصیت می پذیرند. اثر می گذارند و گاه می میرند. من بارها گفته و نوشته ام باید با واژگان رقصید؛ آن هم تانگو دست در گودی کمر آن ها فرو برد و زمزمه های عاشقانه در گوش آن ها نجوا نمود. بررسی واژگان در دستگاه های زبانی گوناگون و در قاموس حیات اجتماعی و ساحت حیات انسان شناسی علمی در حوزه مطالعات زبانشناسی؛ انسان شناختی و ریخت شناسی فرهنگ جامعه نقش اساسی دارند.

انسان شناسی در مطالعات و تحقیقات زبان شناختی به شاخه های این علم به صورت زبان شناسی با پسوند های گوناگون چون توصیفی - بررسی زبان حال جامعه - زبان شناسی تاریخی - بررسی تغییرات و تحولات زبان و تقسیمات زبانی و روابط خویشاوندی یک زبان - و زبان شناسی اجتماعی - بررسی پیوند زبان و روابط اجتماعی در جامعه - پرداخته و پروای پیگیری آن ها را داراست.

زبان در علوم انسانی بالاخص در علوم اجتماعی به صورت ابزاری تکنیکی، اجتماعی و فرهنگی برای دست یافتن به دانش فرهنگی نقش ویژه ای دارد. در مباحث اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری و جامعه پذیری اهمیت بارز این پدیده اجتماعی را می توان مطالعه نمود.

«ازبعد کارکردی زبان» با نگاه سیستمی به زبان؛ می توان آن را به عنوان وسیله برقراری رابطه و مبادله اجتماعی که همراه باخلاقیت و آزاد بودن می باشد؛ معرفی کرد. با توجه تأثیر متقابل بین زبان و فرهنگ باید برای آن دو با هم «اثرکناکنشی» قائل شد.

کارکرد زبان به صورت خصلت گفتاری و نوشتاری متوجه حفظ میراث و انتقال دانش علمی و فرهنگی برای جوامع؛ و هویت قومی و فرهنگی آن ها در طول تاریخ است. با توجه به تحولات متنوع زبان و به پیوند با آن فرهنگ را بازسازی کرده و از این طریق از نظام زبان حیوانی متمایز گردیده است.

از منظر جامعه شناسی چنین پدیده اجتماعی موثری توجه جوامع را به گونه های زبانی متنوع جلب می کند؛ و جامعه زبانی مشترکی را که افراد آن می توانند با یکدیگر در کناکنش یا کنش متقابل قرار گیرند با توجه به معیارهای اجتماعی مشابه بررسی می نماید.

از نگاه انسان شناسی و مردم شناختی باید به رابطه زبان و فرهنگ و ارتباط آدم ها با یکدیگر در پرتو این رابطه توجه کرد؛ در این علم زبان نقش یک رابط میانجی را ایفاء می کند که دانش فرهنگی را از نسلی به نسل دیگر انتقال می دهد. این ابزار و تکنیک فرهنگی در رشد و تحول فکری و اساسی زندگی فرهنگی آدمی؛ اهمیت بارزی داشته است.

در یک بیان ساده زبان وسیله ارتباطی بین انسان ها است که این ارتباط در سطح خُرد شامل کنش های اجتماعی نمادی گشته، و به صورت مستقیم و غیر مستقیم میان افراد شکل می گیرد. اما؛ زبان تنها در این سطح باقی نمی ماند. زبان می تواند در وجه برونی آن به تعریف کننده ی شخصیت یک جامعه در میان اشخاص گوناگونی شامل جوامع گوناگون بیانجامد. این دیدگاه در سطح کلان شامل یک سری از اندیشه ها و میراث فرهنگی و تمدن بشری تبدیل شده که در میان نسل های یک جامعه انتقال فرهنگی و اشاعه یافته است.

«باتوجه به مطالب مطرح شده از دیدگاه علوم اجتماعی و فرهنگی ((زبان یک محصول اجتماعی و فرهنگی است. لذا یکی از پدیده های خاص زندگی اجتماعی انسان است و آن چنان در تار و پود زندگی روزانه ما تنیده شده که همچون خواب و خوراک بسیار بدیهی جلوه می نماید. برای درک اهمیت زبان کافی است تصور کنیم که زبان از جامعه انسانی گرفته شود؛ به خوبی می توان در چنین تصویری دریافت که تمدن و فرهنگ بشر نابود می گردد. زبان پدیده ای است با اهمیت، و در خور توجه بسیار و نیازمند بررسی از جنبه های گوناگون است» «گرانپایه، ۱۳۷۷ : ۱۱۰».

کتاب «زبان در گستره فرهنگ» مجموعه مقالاتی در حوزه انسان شناسی زبان شناختی است که به کوشش امیلیا نرسیسیانس گردآوری شده و نشر افکار جدید آن را در ایران منتشر کرده است. این کتاب با مقالاتی در این باب می تواند ابعاد مختلفی از موضوع را با نگاه نویسندگان مختلف نشان دهد. به هر روی باید بحث زبان را از مکان و زمان در این مجموعه مهم تر بدانیم. به زبان بیش تر پروا داشته باشیم.

«زبان پدیده ای است فراگیر، هر جا انسان هست، زبان هم وجود دارد و وظیفه زبان شناس اجتماعی یافتن تأثیر هنجارها و ارزش های جامعه بر زبان است. از نظر او زبان به صورت نمادین بازنمایانگر

تعاملات افراد و رفتارهای اجتماعی آن‌ها است. از به وجود آمدن ادبیات مربوط به زبان‌شناسی اجتماعی و تبدیل آن به یک رشته دانشگاهی بیش از شصت سال نمی‌گذرد» (نرسیسیانس، امیل، ۱۳۹۸).

در اومانیسیم رهایی و آدمیت ایرانی به دنبال آن هستیم که با گسترش زبان و ادبیات ایران زمین و احیای فرهنگ ایرانی و برسازی تمدن حاصل از آن وارد رفتار و کنش شویم. این معنا بر آن است تا در پرتو احیا و آفرینش‌گری در حوزه "نوواژه آفرینی" در ساحت‌های گوناگون این تلاش را طراوت بخشد.

نوواژه، واژه ابداعی یا واژه اختراعی، به واژه‌ای نو گفته می‌شود که از یک یا چند واژه‌ی موجود ساخته شده باشد (مثل netiquette از network و etiquette)، یا معنایی نو به واژه‌ی موجود داده باشد (مثل quark که از اثری با نام (Finnegans Wake)، نوشته‌ی جیمز جویس، ۱۹۳۹ برگرفته شده است و در فیزیک به عنوان اسم یک جزء فرواتمی به کار می‌رود. سرنام‌ها (مثل AIDS, CD و SMS که همگی در فارسی هم کاربرد یافته‌اند) از جمله آشناترین نوواژه‌های ساخته شده هستند.

اگر چه اصطلاح «نوواژه» به مواردی گفته می‌شود که در آن واژه‌ای کاملاً نو ساخته می‌شود؛ مانند آسپیرین و گاز. اما؛ واژه‌ها نمی‌توانند بدیع یعنی بی‌پیشینه باشند. نو بودن به معنای بدیع بودن نیست. ضرورتاً نمی‌توان واژه‌ها را در وضعیتی بر ساخت که زمینه‌ی قبلی نداشته باشند.

گروهی برآنند که در این حالت اجزای واژه‌ی برآمده روشن نیست و اصلاً معلوم نیست واژه‌ی ساخته شده بسیط (ساده) است یا مرکب؛ بنابراین، واژه‌هایی چون بالگرد، فضاورد و ابرمرد را نمی‌توان از این جرگه انگاشت. در حالی که به واقع و در واقع امر کمتر واژه‌ای را می‌توان یافت که در بستر پیشینه‌ی خاصی ریشه نداشته باشد.

"اومانیسیم؛ رهایی؛ آدمیت؛ و ایرانی" از این مقوله‌اند. ترکیب آن‌ها با هم اگر چه نوواژه نیست؛ اما، واژه‌سازی - اصطلاح‌سازی - نو و نه بدیع محسوب می‌شود که در پیشینه هر کدام از واژه‌ها معنا پذیرفته است. باید این معنا را بازیابی و در ترکیب آن‌ها دانش، فهم و ادراک به وجود آورد و از ترکیب آن‌ها با هم در عرصه‌ی دانایی آفرینی قرار گرفت.

انسان گرایی یا شایسته تر بگویم آدم گرایی یا اومانیزم در دیدگاه های سوفسطائیان ریشه دارد. پروتاگوراس در رساله خویش «در باب خدایان» انسان را مقیاس همه چیز می‌داند. او ادعا می‌کند انسان مرکز شناخت است. واقعیت در نزد آدمی معنا می‌شود و آن چه واقعیت دارد آن چیزی است که آدمی از واقعیت ادراک می‌کند. او با این ادعا که انسان را مقیاس همه چیز می‌داند؛ خدایان را انکار می‌کند و به همین دلیل از آتن تبعید می‌شود.

سارتر در کتاب «اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر»، کوجیتوی^۳ - جمله بند بنیادی - دکارتی را تنها نقطه‌ی تمایز اگزیستانسیالیسم از بقیه‌ی فلسفه‌ها و «تنها مبنای ممکن برای انسان گرایی» می‌داند. برخی از انسان گرایی، به عنوان ایمان به خدای حقیقی یعنی ایمان به خود انسان یاد می‌کنند. از نظر آن‌ها با این که یک ندای درونی در انسان می‌گوید که خدا هست ولی چون انسان آن را نمی‌بیند پس نباید در مورد آن اظهار نظر نماید و فعلاً آن چیزی که هست و انسان آن را می‌بیند، خود انسان است و در واقع انسان همان خداست و به اندازه‌ی تمام انسان‌ها خدا وجود دارد.

این نادرست نیست. من نیز نزد خدایم و در نیایش هایم در این شناخت؛ شما را یاد می‌کنم. خدا احد و یکتا است. اما من و شما متکثر و در قالب های گوناگون شکلی و محتوایی آیینی وجود یکدیگر در موجودات متکثر هستیم. این تکثر من و شما اگر حقیقتی دیگر داشته باشد واقعیتی انکارناپذیر و تجربه شده است.

جمله بند بنیادی در این زمینه به آن چه در دهه ۱۳۸۰ با عنوان "پرسمان" بیان کردم باز می‌گردد. پرسمان نه به معنای problem که به معنای query و in query پرس و جوی هوشیارانه و استعلام هدفمند منظور من بود. از این رو به قرینه من می‌اندیشم پس من هستم "I think, therefore I am" بیان داشتم "من پرس و جو یا پرسش می‌کنم، پس من هستم" "I query, therefore I am". در هر صورت آدمی در موجودیت خود وجودی پرسشگر دارد که این موجودیت با شناخت آگاهانه اولیه‌ی خود از بدو خلقت خویش با استفاده از احساس خود محیط پیرامون را می‌

² Existentialisme est un Humanism

³ Cogito ergo sum

کوجیتو را می‌توان نوعی صغری - کبری دانست. من آن را: «جمله بند بنیادی» می‌نامم. چرا که بنیاد اندیشه‌ی اندیشمندان واضع و آفرینشگر را برای اثبات هستی به عنوان بنیادی ترین تکیه گاه برای بر ساخت نظام اندیشگی مشخص و حداقل متمایز با دیگر اندیشه‌ها از آن بهره می‌برند. آن‌ها در مرحله نخست باید اثبات کنند که هستند تا بتوانند آفرینشگر هستمندی های دیگری در قالب اندیشه های متمایز باشند.

کاود و در پرتو کاوش پرسشگرانه ی خود است که به قامت بلند موجود اندیشه مند و خردورز در می آید.

اومانیسیم یا آدم گرایی از همان آغاز مورد هجمه ارباب قدرت قرار گرفت و انسان خردورز به اتهام سفسطه از متن به حاشیه رانده شد. از سویی انسان هوسباز نیز با تکیه بر این خردورزی معنادار و قابل بهره مندی ناروا بر زین تیزتک اسب خرد سوار شد و بر تاریخ با محوریت هوس و منافع منحرف از معیار آدمیت؛ تاخت. این هر دو موجب شد که انسان گرایی به عنوان سنتی ناراست برآید و زانوی غم در تاریخ ملت های دین مدار بر علیه آئین ها و باورهای مقدس در بغل گیرد. این دو به سان دولبه ی یک قیچی گلوی اومانیسیم را در درون خود مانند شمشیر دموکلس؛ در اختیار دارند.

در حالی که پیامبر برونی و آئین های برون اندیشه ی بشری تنها با تکیه بر فهم آدمی و پیامبر درونی او قابل ادراک هست و در همان حال دارای اصالت پذیرش است؛ در بسیاری از موارد ارباب این آئین ها؛ عقل؛ عقل گرایی؛ و خردورزی بشر را در تقابل با خویش آراستند و به عنوان "دیگر" خود بر آن تاختند. مدارس و دانشگاه های مجزا برپا ساختند. دادگاه ها و مراکز ویژه برای خود برپا داشتند. نهاد به وجود آوردند و خود را در جایگاه قدسی و مقدس بنشانند و قداست خود را در سایه ی عقل گریزی های نقابدار نهادینه ساختند.

این عقل و دامنه ی پرپهنای آن تا شعاع بسیار بلند خردورزی است که آدمی را از مرزهای ماوراء الطبیعه و الهیات می گذراند و در خود و با خود همراه می کند.

اومانیسیم رهایی^۴ می خواهد خود را از این بند دوگانه و دولبه تیز قیچی برهاند. رهایی از مذاهب تحمیلی و علم گرایی های تخریبی در عین احترام نهادن به آدمیت همه ی آدم ها در پذیرش و تراوش افکار به آزادی اندیشه و اندیشه ی آزاد. اعتقاد آزاد و آزادی اعتقاد، در مرکز پروا است. این تلاش در بستر کاوش دائمی، خردورزانه، هوشیارانه، هدفمند و آینده اندیش و دموکراتیک خود را متعهد و از غیر آن؛ آدمیت آدمی را رها می داند. اگر آزادی به معنای liberation نتیجه انسان گرایی خردورزانه است این امر متکی بر Emancipation یعنی "عمل آزاد کردن کسی از زندان، بردگی یا ظلم. و رهایی" است. آدمی را باید از بردگی فردیت های درونی ناراست و ناروا و افراد

⁴ Emancipation Humanism

بیرونی ظالم و جبار رهانید و او را از نسیان وجودی خود و فراموشی جایگاه موجود خویش در محیط های درونی و بیرونی رهانید.

این آدم رها است که آزاده می شود و بر مناسبت درونی خود رهوار و با تناسب برونی خویش بر جاده آزادی قرار می گیرد و به تعادل در این جاده می تازد تا از منزلت های گوناگون به سلامت بگذرد و در همان حال به سوی هدف تعالی خویش و اهداف متعالی خود پیش تازد.

رهایی در اینجا به معنای برون رفتن از قواعد عقلانی و خردورزانه نیست. بلکه به معنای تکیه بر خردورزی آزادیخواهانه و شرافتمندانه برای تن در دادن به قواعد عقلانی و ضوابط دموکراتیک به هدف دستیابی به "آزادی عدالت، آسایش و آرامش" و خُرده دستاوردهای آن ها است. در این بستر زیباواژگانی می درخشند که در سراسر زمین و زمانه ای که زیسته است در دستگاه های فکری رنگارنگ؛ از بزرگی و پذیرش همگانی بهره مند بوده اند. آزادی، عدالت، و صلح در پرتو عشق به بودن و شدن های پی در پی در بستر بودن برای بشر به عنوان موجودی رها؛ مربع موزون خردورزی؛ هوشیاری و تعالی خواهی موجودیت وجودی سالم آدمی را تعریف می کند.

رهایی عموماً به معنای رهایی فرد از محدودیت یا ناتوانی ناشی از فرایند پیشینی است. مجموعه ای از باید ها و نباید های بی بنیاد و خود تفسیرکننده ی مقدس مآبانه در قالب های گوناگون الهی نشان؛ طبیعی نما؛ عقل محور ولی اندیشه گریز؛ در راستای برتری بخشی به اقلیتی رها به نام دین؛ طبیعت و عقل، برای به چیرگی گرفتن دیگران در آن موجود است. رهایی به این معنا به طور گسترده تر، تلاش برای کسب حقوق اقتصادی و اجتماعی، حقوق سیاسی یا برابری، را در بر می گیرد. در میان دیگران، کارل مارکس در مقاله ۱۸۴۴ خود «درباره مسئله یهودی»، رهایی سیاسی را مورد بحث قرار داد، اگرچه اغلب علاوه بر (یا در تضاد با) اصطلاح رهایی انسان؛ دیدگاه او تفسیر می پذیرد. دیدگاه های مارکس در مورد رهایی سیاسی در این اثر توسط یکی از نویسندگان خلاصه شده است که مستلزم «وضعیت برابر شهروندان در رابطه با دولت، برابری در برابر قانون، بدون توجه به مذهب، دارایی، یا سایر ویژگی های «خصوصی» افراد فردی است.

«رهایی سیاسی» به عنوان یک عبارت در کاربرد مدرن، به ویژه خارج از زمینه های آکادمیک، خارجی یا فعال، کمتر رایج است. با این حال، مفاهیم مشابه ممکن است با اصطلاحات دیگری ارجاع داده

شوند. به عنوان مثال، در ایالات متحده، جنبش حقوق مدنی در قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴، قانون حقوق رای ۱۹۶۵، و قانون مسکن منصفانه در سال ۱۹۶۸ به این معنا در این سرزمین اوج می بخشد. در مجموع و در واقع امر حیات بشری و نشانه های عینی آن می توان رهایی را به عنوان تحقق بیشتر رویدادهایی مانند اعلامیه آزادی و تضمین حقوق بشر نشانه کرد. الغای برده داری یک قرن قبل از آن؛ در جزایر هند غربی کنونی و سابق بریتانیا، از این دست معانی و مصداق ها است.

آینده ایران و ایران آینده به متنی قانونی برای رهایی نیازمند است. متنی که در آن آدم آزاد و آزاده گی آدمی منزلت خود را بازیابد. آدمی اعتبار وجودی خود را بازشناسد. ساحت آزادی وسیع خود را بشناسد و مرزهای این آزادی را با عنوان "اختیار" با ساحت آزادی دیگر هم وطنان و هم نوعان خود همان گونه که ژان لاک گفت؛ بازشناخته و بازستاند. آزادی و آزادگی؛ شرف و شرافت آدمی بودن را به روشنی و وضوح در گزاره هایی معنادار و در حد امکان تفسیرگریز به وضوح بیان نماید. بایسته آن است تا "اعلامیه اومانيسم رهایی برای بازپرورش آدمیت ایرانی و گسترش آن در گستره

نظام جهانی" از ایران این موطن آینده ی پاسداشت رهایی جهانی و صلح عمومی با دیرینه و تبار تاریخی برخیزد. من در "پاسخ به رئیس جمهور" این آرزو را تحت عنوان "پاسیفیسم سیاسی" بازگفته ام. سی مرغ باید به مثابه تمامی آدم های رها یافته ایرانی و برگزیدگان آدمیت ایرانی در مقام استعاره به مثابه "شوالیه های منتخب ملت ایران" دور "میز شوالیه های اومانيسم رهایی" منتخب تمامی ملت ایران در انتخابی آزاد و شایسته و بایسته مفهوم "انتخاب دموکراتیک" با پیش زمینه های مناسب از آگاهی و گسترش دانایی برگزیده شوند. آن ها ناظر بر ارزیابی و ارزشیابی عملکرد ها منطبق با اصول این اعلامیه باشند. دموکراسی مفهوم و سازو کاری بسیار قاعده مند، اصولی و مشخص ولی بآنتایج نامعین است. تضمین تن دادن به خواست مردم در انتخابی دموکراتیک با ضمانت های قابل اجرای خردورزانه و قانونمندانه گریز ناپذیر است.

آدمیت ایرانی از خواست اکثریت تبعیت می کند ولی تن به محکومیت اقلیت و نادیده انگاشتن آن ها نمی دهد. آدمیت ایرانی رها و آزاده جو است. تن در نمی دهد و به تن دادن دیگران به جز پذیرش

° مطهرنیا، مهدی، (۱۳۸۱)، پاسخ به رئیس جمهور، انتشارات پرسمان

آگاهانه و اراده مند به آزادی، عدالت و صلح تعریف شده در چارچوب قوانین دموکراتیک سر خم نمی کند.

در مجموع، واژه رهایی یک دانش واژه قابل تعریف به آن است که اگر مردم رها شوند، از محدودیت های ناخوشایند یا ناعادلانه اجتماعی، سیاسی یا قانونی جدا و دارای حقوق معین و آشکار در لایه های گوناگون حیاتی در زمین و زمان؛ وارد و دارای زبانی آشکار در قالب قانونی شفاف در دستیابی به مصادیق رهایی آدمی می شوند.

این جا است که جنبه ها و وجوه گوناگون دقت های زبانی و بیانی در نگارش این قوانین باید مورد نظر قرار گیرد. کارکردهای گوناگون زبان از این جهت باید مورد پروا قرار گیرد. در دهمین فصل از این نوشتار به آن ها خواهد پرداخت.